



درباره «نظریه، تاریخ، زمینه» نوشته‌هاو جونز

دکتر عباس گودرزی^۱

استادیار ادبیات انگلیسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد همدان،

همدان، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۶ مهرماه ۱۳۹۸؛ تاریخ پذیرش: ۱۵ آذرماه ۱۳۹۸)

گفتار حاضر به معرفی مقاله «نظریه، تاریخ، زمینه» نوشته‌هاو جونز، می‌پردازد و در انتها چند نکته در خصوص آن مطرح می‌کند. مقاله کلاً از پنج بخش تشکیل شده است. در بخش اول، به‌عنوان مقدمه، نویسنده ابتدا به این نکته می‌پردازد که عصر طلایی حیات نظریه انتقادی به سر آمده است زیرا مجموعه عوامل و شرایطی که زمینه‌ساز شکل‌گیری جریان نقادانه شدند یا از بین رفته‌اند و یا بسترساز جریان‌های دیگر شده‌اند. از میان رفتن شرایط و مبنای تعیین‌کننده، البته، این حسن را داشت که عقاید و آراء متنوع‌تری پا به عرصه نظریه‌پردازی گذاشته و تکثر بیشتری را به وجود آوردند. اما به لحاظ تاریخی، سرآغاز کار نظریه انتقادی را نویسنده به‌درستی به کار مکتب فرانکفورت نسبت داده و اقدامات سران این مکتب را از جمله، به این دلیل مهم و تأثیرگذار می‌داند که در یکی از پرتنش‌ترین برهه‌های تاریخ این نظریه، در دهه‌های اوایل قرن بیستم، به نقد نظام سرمایه‌داری می‌پردازد. اساس کار مکتب فرانکفورت را انتقاد از «عقلانیت ابزاری» که هر چیز را فقط برای منفعت آن در نظر می‌گیرد، شکل می‌دهد.

کلیدواژه‌ها: نظریه، تاریخ، زمینه.

¹E-mail: godarziabbas@gmail.com

گفتار حاضر به معرفی مقاله «نظریه، تاریخ، زمینه» نوشته‌هاو جونز^۱ می‌پردازد و در انتها چند نکته در خصوص آن مطرح می‌کند. مقاله کلاً از پنج بخش تشکیل شده است. در بخش اول، به‌عنوان مقدمه، نویسنده ابتدا به این نکته می‌پردازد که عصر طلایی حیات نظریه انتقادی به سر آمده است زیرا مجموعه عوامل و شرایطی که زمینه‌ساز شکل‌گیری جریان نقادانه شدند یا از بین رفته‌اند و یا بسترساز جریان‌های دیگر شده‌اند. از میان رفتن شرایط و مبانی تعیین‌کننده، البته، این حُسن را داشت که عقاید و آراء متنوع‌تری پا به عرصه نظریه‌پردازی گذاشته و تکثر بیشتری را به وجود آوردند. اما به لحاظ تاریخی، سرآغاز کار نظریه انتقادی را نویسنده به‌درستی به کار مکتب فرانکفورت^۲ نسبت داده و اقدامات سران این مکتب را از جمله، به این دلیل مهم و تأثیرگذار می‌داند که در یکی از پرتنش‌ترین برهه‌های تاریخ این نظریه، در دهه‌های اوایل قرن بیستم، به نقد نظام سرمایه‌داری می‌پردازد. اساس کار مکتب فرانکفورت را انتقاد از «عقلانیت ابزاری» که هر چیز را فقط برای منفعت آن در نظر می‌گیرد، شکل می‌دهد.

در بخش دوم مقاله، جونز به دهه ۱۹۵۰ در حیات نظریه انتقادی می‌پردازد و ازجمله رویکردهای مهم در این دوره، ساختارگرایی و مطالعات فرهنگی، را به اختصار شرح می‌دهد. در مطالعات فرهنگی، آثار و اقدامات متفکر نئومارکسیست، ریموند ویلیامز^۳، مطرح هستند که با بهره‌گیری از مفهوم «هژمونی» در نظریات آنتونیو گرامشی^۴ و مفهوم زیرساخت در مارکسیسم کلاسیک به فرهنگ به مثابه یک ماهیت ماتریال (عینیت‌یافته) نگاه کرده و همچنین تأکید دارد که موضوع نقد تنها به ادبیات و تولیدات هنری محدود نمی‌شود و تمام انواع تولیدات و رفتارهای فکری و فرهنگی را در بردارد. ساختارگرایی نیز از رویکردهای مهم این دوره است که بر اساس زبان‌شناسی سوسوری سعی دارد تا وجاهتی علمی به مطالعه رفتارهای دلالت‌مند فرهنگی و هنری به وجود آورد. برآیند تلفیق زبان‌شناسی نوین و رویکرد نقادانه در کار منتقد فرانسوی، رونالد بارت^۵، متجلی می‌شود. او با نوشتن کتاب معروف خود، *اسطوره‌ها*، به سال ۱۹۵۷، دامنه تحلیل نقادانه را به انواع رفتارهای فرهنگی و اجتماعی گشاند. او هم‌زمان ابعاد ایدئولوژیک دلالت‌مندی را بر ملاء کرده و بررسی آن را در مرکز کار نظریه انتقادی قرار داد. بخش سوم مقاله جونز به دهه

1. Huw Jones

2. Frankfurt School

3. Raymond Williams

4. Antonio Gramsci

5. Ronald Barthes

۱۹۶۰ اختصاص دارد. در این برهه از فعالیت نظریه، فیلسوف مارکسیست فرانسوی، لوئیس آلتوسر^۱، از مروجان اصلی نظریه انتقادی است. دست‌آورد مهم او رها کردن مارکسیسم سنتی از بند زیرساخت اقتصاد به‌عنوان تنها عامل تعیین‌کننده در دلالت‌مندی نظام‌های معنایی فکری و فرهنگی است. اما مهم‌ترین سهم آلتوسر در بسط نظریه انتقادی و کارکرد آن، ادراک نوآورانه او از مفاهیم کلیدی *ایدئولوژی* و *فاعلیت ذهن* است که او در مقاله معروف خود، «ایدئولوژی و ابزارهای ایدئولوژیک دولت»، به سال ۱۹۷۰ ارائه داد. کارکرد سرکوب‌گرانه ایدئولوژی به این صورت است که شخص هویت خود را با تصویری که ایدئولوژی حاکم از آن می‌سازد، یکی می‌پندارد. البته، بنیان این پنداشت آلتوسر متأثر از روش‌شناسی ژاک لاکان^۲ است زیرا در نظریه خود درباره شکل‌گیری شخصیت، لاکان یک «مرحله آینه‌ای» قائل است که در آن، کودک هویت خود را که با تصویری (گویی در درون یک آینه) که خلاف او وحدت‌یافته و منسجم است، یکی می‌پندارد در حالی که، آن تصویر در خارج از وجود او بر ساخته نظام زبانی است.

از پیروان شاخص آلتوسر در این دوره، یکی هم میشل فوکو^۳ است که در اثر معروف خود، *نظم امور* (۱۹۶۳) ابعادی تازه به نقد ماتریالیستی فرهنگ و هنر بخشید. علاوه بر تشریح مفهوم «قدرت» که از نظر او تنها از یک مصدر ساطع نشده و همه‌جا در روابط و رفتارها تنیده شده است، فوکو همچنین مفهوم گفتمان را بر سر زبان‌ها انداخت که در دست ایدئولوژی، پنداشت‌ها و ادراک‌های ما از جهان را ساخته و همواره در جهت تحکیم و تقویت قدرت عمل می‌کند. متفکر و فیلسوف تأثیرگذار دیگر که او نیز فرانسوی است، ژاک دریدا^۴ است که در آثار و نظریه‌های خود دو محور انتقادی را دنبال می‌کرد؛ اول این‌که گفتمان فلسفی به نحوی شکل یافته که در آن، رابطه دال و مدلول گویی هرگز ساختگی نیست. و دوم این‌که «معنا» (آنچه ما درست و حق می‌پنداریم) همواره حاصل تفاوت است. در رد محور اول، دریدا روش‌شناسی «واسازی» را مطرح کرد که در مرکزیت‌زدایی از برخی مفروضات اساسی در تفکر غرب مانند برتری گفتار بر نوشتار و فرضیات اخلاق فلسفی اقدام می‌کرد. نظریه‌های دریدا از این نظر با جریان‌های مهم فکری روزگارش هم‌سو بودند که تصریح می‌کردند نظام سلسله‌مراتبی امور، اقتدار و حقایق بر بنیان تمهیداتی کلامی استوار هستند که سعی دارند دیدگاه‌های خاصی را در مورد نظم امور ترویج و تحکیم کنند.

1. Louis Althusser

2. Jacques Lacan

3. Michel Foucault

4. Jacques Derrida

در بخش بعد، نویسنده به تحولات دهه‌های ۱۹۷۰ و ۸۰ می‌پردازد و از جمله ویژگی‌های بارز این دوران را ظهور پرده‌ها و بی‌سابقه انواع صداهای جدید ذکر می‌کند. این کیفیت ناشی از تغییرات عقیدتی، فروپاشی استعمار اروپایی و تسهیل شدن زمینه مهاجرت به اروپا و آمریکای شمالی و از اولین نشانه‌های پدیده فراگیر جهانی شدن بود. فمینیسم در خط مقدم این صداهای نوظهور است و از این رهگذر، نقد مفاهیمی چون جنسیت و «نرینه‌محوری» به مباحث اصلی نظریه انتقادی راه می‌یابند. ذکاوت و هوش‌مندی نظریه‌پردازان فمینیستی چون هلن سیکسوا^۱ و لوسه اریگاری^۲ باعث شد که آن‌ها نظریه‌ها و رویکردهای آلتوسر، لاکان و در ادامه، ژاک دریدا را در نقد میانی فرهنگ غرب به کار گرفته و استدلال کنند که در این فرهنگ، «نرینه-کلام‌محوری» اساس پنداشت‌های ما را شکل می‌دهد. هم‌سو با فمینیسم ادبی و اجتماعی، جنبش‌های مهم دیگری در دل نظریه انتقادی به بررسی مقوله «نژاد» و نتایج فرهنگی استعمار می‌پردازند. جونز در این زمینه به نظریه‌های متفکرانی چون فرانتز فانون^۳ و ادوارد سعید^۴ اشاره می‌کند. این منتقدان فرهنگی، با استعانت از رویکرد فیلسوفانی چون میشل فوکو، به تحلیل فرآیندهایی روی می‌آورند که در برساختن و ترسیم ذهنیت‌های غربی‌ها یا حتی مردم جهان از شرق و نژادهای غیرسفیدپوست دخیل بوده و همواره این افراد و مفاهیم را با دلالت‌هایی منفی مانند بیگانه، بربر و عقب‌مانده تصویر کرده‌اند. از طریق ترویج این مفاهیم و ذهنیت‌های منفی، غربی‌ها شرق و نژادهای رنگین‌پوست را به‌عنوان «دیگری» غرب جلوه داده‌اند. نظریه انتقادی در واکاوی گفتمان غربی و ذهنیت‌هایی که این گفتمان در تفکر جمعی مردم نسبت به شرق ایجاد کرده بسیار راه‌گشا است.

سرانجام بخش آخر مقاله را جونز به دهه ۱۹۹۰ تا زمان حال اختصاص می‌دهد. او به‌درستی استدلال می‌کند که شالوده مباحث مطرح در این دوران، می‌حسب چالش‌برانگیز «پسامدرنیسم» است؛ مبحثی که از زیباشناسی شروع شد و به‌زودی چنان بسط یافت که آن را به‌عنوان کلید واژه‌ای برای توصیف کل وضعیت اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی جوامع پیشرفته به کار می‌برند. این دوران را همچنین تکثر صداها و خرده‌جریان‌های فکری و فرهنگی احاطه کرده است و به مدد پدیده‌های نوظهوری مانند جهانی‌شدن و نئولیبرالیسم زمینه‌های گسترده‌تری برای تعاملات و فرهنگی و عقیدتی به وجود آمده است. هم‌زمان خیل مهاجرت‌ها به آمریکای شمالی و اروپا به

^۱ Helene Cixous

^۲ Luce Irigaray

^۳ Frantz Fanon

^۴ Edward Said

شکل‌گیری جوامع اقلیتی قومی، نژادی و مذهبی در درون کشورها انجامیده و پدیده جوامع چندفرهنگی را به وجود آورده که دارای تبعات فرهنگی و اجتماعی زیادی است. از سوی دیگر، پیشرفت‌های علم ژنتیک و فراگیر شدن فرهنگ دیجیتال چالش‌های تازه‌ای برای هویت انسانی فراهم کرده و کل مفهوم «انسان بودن» را دچار تنش کرده است. به تدریج، با از بین رفتن وجوه تمایز بین گونه‌های جانوری و چند رگه شدن انسان در سایه فن‌آوری‌های تازه و علم ژنتیک، حوزه‌های تازه‌ای در برابر نظریه انتقادی گشوده شده است و هم‌زمان جریان‌های دیگری مانند بوم‌شناسی و «مطالعات سبز» که پیش از این جایگاهی در چشم‌انداز نظریه نداشتند، به مباحث مورد نقد آن وارد شده‌اند.

این که تولید و پیشرفت علوم مرهون پیدایش و پیشرفت نظریه در معنای عام آن است حقیقتی انکارناپذیر است. جالب آن‌که مبنای شکل‌گیری نظریه اغلب تعارض و تنش بوده است؛ تعارضی که بین آراء متفکران و دانشمندان وجود داشته و آن‌ها را به تأمل در دیدگاه دیگران و گاهی رد و انکار آن واداشته است. حاصل این اقدام سلبی، شکوفایی نظریه در حوزه‌های مختلف بوده است. از اولین اثر مهم در حوزه نظریه‌پردازی، یعنی شعرشناسی ارسطو، که او در پاسخ به ایرادات استاد خود، افلاطون، در باب ادبیات و اثرات آن نوشت، تا به امروز، تضارب آراء زیربنای جریان نظریه‌پردازی در دنیا، از جمله در غرب، بوده است. در حوزه نقد ادبی نیز کاربرد نظریه در تحلیل نقادانه و روش‌مند «متون» از دست‌آوردهای بزرگ تفکری است که مرام تساهل و تسامح و چندصدایی اساس آن را شکل می‌دهد. مقاله علمانه جونز به شرحی موجز از تاریخ نظریه در معنای اخص آن، یعنی در حوزه انتقادی، می‌پردازد. به‌عنوان اولین فصل از کتاب مقدمه‌ای بر *نظریه انتقادی و فرهنگی چاپ راتلج*^۱، این مقاله، در واقع، مقدمه‌ای برای کل کتاب نیز هست و جریان‌هایی که هریک فصلی از کتاب را تشکیل می‌دهند، معرفی می‌کند. هرچند تسلط و دانش کافی نویسنده از اصول و ابعاد این رویکردها و شرح موجزی که از هر یک ارائه می‌دهد به خوبی در متن مقاله مشهود است، اما درک تاریخ شکل‌گیری و گسترش نظریه انتقادی در این ابعاد کوچک و با این حد از ایجاز برای خواننده ناآشنا بسیار دشوار خواهد بود و بدون دانش قبلی از این حوزه‌ها و جریان‌های فکری و فرهنگی شاید جز به سردرگمی نینجامد.

References

منابع

Wake, P., & Malpas, S. (Eds.). (2013). *The Routledge companion to critical and cultural theory*. Routledge.

^۱ *A Routledge Companion to Critical and Cultural Theory*



On "*Theory, History, Context*" by Howe Jones

Abbas Godarzi¹

Faculty member of Islamic Azad University, Hamadan Branch, Iran.

(Received: 08 October 2019; Accepted: 06 December 2019)

The present article introduces Hawk Jones's Theory, History, Background, and concludes with a few points. The article is generally composed of five sections. In the first part, as an introduction, the author first deals with the golden age of critical theoretical life because the set of factors that underlie the formation of the critical flow have either disappeared or become entrenched in other currents. The deterioration of the decisive principles, of course, led to the idea that more diverse ideas and ideas had begun to theorize and produce more reproduction. But historically, the author has rightly attributed the beginnings of critical theory to the work of the Frankfurt School, including the actions of its leaders, including because it was important and influential at one of the most pressing moments in the history of the theory in the early decades of the twentieth century. Criticizes the capitalist system. The basis of the work of the Frankfurt School is to form a critique of the "instrumental rationality" that considers everything for its own benefit only.

Keywords: Theory, History, Context.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

¹ E-mail: godarziabbas@gmail.com